

## "The Third Model of Woman" in the Intellectual System of the Supreme Leader of the Revolution: Elucidating Identity in Distinction from Competing Models (Modernist and Traditional)

Seyyed Soleiman Mousaviyan Rahkhalai<sup>1</sup>, Saeed Amirkaveh<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Master's student, Department of Communication and Cultural Promotion, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding author**). softkazar@gmail.com

<sup>2</sup> PhD., Faculty of Religion and Media, Qom, Iran. samirkaveh@gmail.com

### Abstract

The identity and position of woman in the contemporary world has become a focal point of civilizational conflicts. In this regard, the discourse of the Islamic Revolution presents the "third model of woman" vis-à-vis the two competing models, "modernist" and "traditional," as a civilizational alternative. The present research was conducted with the aim of analyzing the internal logic of this model within the intellectual system of the Supreme Leader of the Revolution and based on the theoretical framework of "*Fitrah*" (innate nature). This research, using the thematic analysis method, has investigated all statements and messages related to the domain of woman and family (from 2011 to 2024) extracted from the database of the preservation and publication of the Leader's works. The research findings demonstrate that the third model rests upon four overarching themes: elucidating the "*Fitri*" (innate) identity of woman in the realm of the family, the social presence of woman (active and framework-oriented, elucidating identity through discursive demarcation with competing models), and finally, the *Fitrah*-centric foundations of the third model. The conclusion is that the third model is a coherent civilizational alternative which, by dissolving the false dichotomy of domestic/social roles and emphasizing "gender justice" instead of formal equality, actualizes the advancement of woman in continuation of her human perfection.

**Keywords:** Third model of woman, Ayatollah Khamenei, Islamic civilization, Theory of *Fitrah*, Woman's identity, Family.

---

**Cite this article:** Mousaviyan Rahkhalai, S.S. & Amirkaveh, S. (2026). "The Third Model of Woman" in the Intellectual System of the Supreme Leader of the Revolution: Elucidating Identity in Distinction from Competing Models (Modernist and Traditional). *Social-Cultural Studies of Hawzah*, 10(1), p. 195-216. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.74504.1491>

**Received:** 2025-07-15 ; **Revised:** 2025-09-09 ; **Accepted:** 2025-09-26 ; **Published online:** 2026-03-30

**Published by:** The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

**Article type:** Research Article



## «الگوی سوم زن» در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب: تبیین هویت در تمایز با الگوهای رقیب (متجدد و سنتی)

سید سلیمان موسویان راهکلایی<sup>۱</sup>، سعید امیرکاوه<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه ارتباطات و تبلیغ فرهنگی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

softkharzar@gmail.com

<sup>۲</sup> دکتری، دانشکده دین و رسانه، قم، ایران. samirkaveh@gmail.com

### چکیده

هویت و جایگاه زن در جهان معاصر به کانون منازعات تمدنی بدل شده است. در این راستا، گفتمان انقلاب اسلامی «الگوی سوم زن» را در برابر دو الگوی رقیب «متجدد» و «سنتی» به عنوان بدیلی تمدنی مطرح می‌کند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل منطق درونی این الگو در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب و براساس چارچوب نظری «فطرت» انجام شده است. این تحقیق با روش تحلیل مضمون، تمامی بیانات و پیام‌های مرتبط با حوزه زن و خانواده (۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳) استخراج شده از پایگاه حفظ و نشر آثار رهبری را واکاوی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگوی سوم بر چهار مضمون فراگیر استوار است: تبیین هویت «فطری» زن در ساحت خانواده، حضور اجتماعی زن (فعال و چارچوب‌مند، تبیین هویت از طریق مرزبندی گفتمانی با الگوهای رقیب)، و در نهایت، مبانی فطرت‌محور الگوی سوم. نتیجه آنکه، الگوی سوم، بدیلی تمدنی و منسجم است که با انحلال دوگانه کاذب نقش‌های خانگی / اجتماعی و تأکید بر «عدالت جنسیتی» به جای برابری صوری، پیشرفت زن را در امتداد کمال انسانی او محقق می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: الگوی سوم زن، آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن اسلامی، نظریه فطرت، هویت زن، خانواده.

استناد به این مقاله: موسویان راهکلایی، سید سلیمان؛ امیرکاوه، سعید (۱۴۰۵). «الگوی سوم زن» در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب: تبیین هویت در تمایز با الگوهای رقیب (متجدد و سنتی). مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۱۷(۱)، ص ۱۹۵-۲۱۶.

<https://doi.org/10.22034/ses.2026.74504.1491>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰  
نوع مقاله: پژوهشی  
ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه  
نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.  
۱۴۰۵/۰۱/۱۰



## ۱. مقدمه

هویت و جایگاه زن در جهان معاصر یک مسئله صرفاً فرهنگی یا اجتماعی نیست، بلکه به شاخصی برای ارزیابی پروژه‌های کلان ارزشی، سیاسی و تمدنی تبدیل شده است. در چنین بستری، نحوه تعریف «زن مطلوب» و نسبت او با خانواده، اجتماع و قدرت عمومی، یکی از معیارهای تمایز گفتمان‌های رقیب به‌شمار می‌رود. در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، این میدان رقابتی ذیل دو الگو صورت‌بندی شده است: «زن سنتی» و «زن متجدد». مراد از تجدد در این پژوهش، هویتی است که از مبانی معرفتی و تمدنی غرب نشأت گرفته است. مقام معظم رهبری (۱۳۹۱/۱۲/۱۶) تأکید دارند که الگوی سنتی غالباً زن را به حوزه خصوصی و نقش‌های محدود خانوادگی فرومی‌کاهد، در حالی که الگوی متجدد با اتکاء به مبانی فردگرایی لیبرال، هویت زن را در استقلال مطلق از کانون خانواده بازتعریف می‌کند. از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، هر دو الگو دچار انحراف از مسیر فطری هستند؛ چرا که الگوی سنتی با نادیده‌انگاری استعداد‌های اجتماعی و الگوی متجدد با قربانی کردن اصالت خانواده، مانع از شکوفایی همه‌جانبه هویت زن می‌شوند. در برابر این دو الگو، گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم «الگوی سوم زن» را به‌عنوان بدیلی تمدنی طرح می‌کند؛ الگویی که می‌کوشد میان محوریت خانواده و نقش مادری از یک‌سو، و حضور فعال، آگاهانه و مسئولانه زن در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر، نسبتی هم‌افزا برقرار کند. این صورت‌بندی در بیانات رهبر انقلاب نه صرفاً یک توصیه اخلاقی، بلکه چارچوبی راهبردی برای فهم هویت زن در افق تمدن نوین اسلامی است. بر این اساس، موضوع اصلی این پژوهش توصیف ویژگی‌های این الگو نیست، بلکه تحلیل منطق درونی شکل‌گیری آن است. به بیان دقیق‌تر، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که گفتمان انقلاب اسلامی چگونه هویت مطلوب زن را از طریق تمایزگذاری گفتمانی، هم‌زمان با الگوی «متجدد» و «سنتی» صورت‌بندی می‌کند؟ و این تمایز را بر چه مبانی نظری و معرفتی استوار می‌سازد؟ اهمیت این پژوهش دو وجه دارد. از منظر نظری، با اتخاذ یک چارچوب درون‌گفتمانی مبتنی بر «نظریه فطرت»، تلاش می‌شود مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی الگوی سوم از درون خود گفتمان تبیین شود و از تقلیل آن به تحلیل‌های صرفاً سیاسی یا جامعه‌شناختی بیرونی پرهیز گردد. از منظر عملی نیز، فهم دقیق این منطق تمایزساز می‌تواند به تحلیل ریشه‌ای‌تر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و برنامه‌های مرتبط با زنان و خانواده در ایران امروز کمک کند. از این‌رو، فهم این منطق تمایزساز، مستلزم بررسی مبانی نظری گفتمان و تحلیل نظام‌مند مضامین استخراج‌شده از بیانات مقام معظم رهبری است.

## ۲. پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات تحقیق در حوزه هویت و الگوی زن در گفتمان انقلاب اسلامی نشان‌دهنده گستردگی و تنوع رویکردها به این موضوع است. بخش قابل توجهی از این پژوهش‌ها با رویکردهای توصیفی-



تحلیلی، به تبیین و استخراج «مؤلفه‌ها» و «شاخصه‌های» زن تراز اسلامی از منظر امامین انقلاب پرداخته‌اند. این تحقیقات عمدتاً در پی پاسخ به این پرسش بوده‌اند که «زن تراز چیست؟». بزرگ‌خو و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی «مهم‌ترین مؤلفه‌های فردی و اجتماعی در الگوسازی زن اسلامی از دیدگاه رهبری» پرداخته‌اند. آن‌ها این مؤلفه‌ها را به دو دسته فردی (مانند ایمان، صبر و قناعت) و اجتماعی (مانند اشتغال، خانه‌داری و حجاب) تقسیم‌بندی کرده‌اند. در پژوهشی مشابه، ناطقی (۱۳۹۷) نیز با روش توصیفی-تحلیلی، به صورت خاص بر «شاخصه‌های سیاسی زن مسلمان انقلابی» تمرکز نموده و ویژگی‌هایی چون «شرکت فعال در مسائل سرنوشت‌ساز»، «حضور عفیفاانه» و «دفاع از حریم ولایت» را به عنوان این شاخصه‌ها معرفی کرده است. در گامی فراتر از توصیف صرف مؤلفه‌ها، برخی پژوهش‌ها به تحلیل مقایسه‌ای این الگو پرداخته‌اند. این دسته از تحقیقات، هویت زن مطلوب در این گفتمان را در تقابل مستقیم با «تمدن غرب» بازخوانی کرده‌اند. در این راستا، احمدپور (۱۴۰۲) به «بررسی جایگاه روان‌شناختی زن در اسلام و تمدن غرب براساس منظومه فکری رهبر انقلاب» پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که در منظومه فکری رهبری، نگاه اسلام به زن، نگاهی مبتنی بر «تکریم» است، در حالی که نگاه «تمدن و فرهنگ غربی»، نگاهی ابزاری، لذت‌جویانه و مبتنی بر «وجه زنانگی» است. این پژوهش، استراتژی تقابل‌سازی میان گفتمان اسلامی و گفتمان غربی را روشن می‌سازد. ادبیات پژوهش سپس از سطح مقایسه فراتر رفته و تلاش کرده است تا نقش زن را مستقیماً به «پروژه تمدن نوین اسلامی» پیوند بزند. در این دسته از تحقیقات، تمرکز از توصیف ویژگی‌ها به سمت «مدل‌سازی نقش‌آفرینی» حرکت کرده است. برای نمونه، یاسری و اخوان نیلچی (۱۳۹۷) به «تبیین الگوی مفهومی نقش‌آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین اسلامی» پرداخته‌اند. این پژوهش، زن را «محور کلیدی خانواده» و «نهاد فعال جامعه‌ساز» معرفی کرده و الگوی نقش‌آفرینی او را مدل‌سازی می‌کند. در پژوهشی هم‌راستا، محمودی‌نسب و نیکوخصال (۱۴۰۰) نیز بر «نقش بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی» تمرکز کرده و تأکید می‌کنند که رهبر انقلاب برای بانوان نقشی راهبردی در این امر قائل هستند. در این میان، پژوهش امامی و همکاران (۱۴۰۲) به صورت مشخص به «الگوی کنش بانوان و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی براساس الگوی سوم» از منظر رهبری پرداخته است. این تحقیق، که از تحلیل گفتمان بهره برده، در پی ترسیم هسته‌های گفتمانی الگوی سوم زن مسلمان و تأثیر آن بر «فرهنگ سیاسی» بوده است. بنابراین، جمع‌بندی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که با وجود پژوهش‌های متعدد و ارزشمند، شکاف پژوهشی مشخصی در این حوزه قابل ردیابی است. ادبیات موجود عمدتاً به توصیف مؤلفه‌ها و شاخص‌های زن تراز و مقایسه این الگو با الگوی غربی پرداخته و در سطح پیشرفته‌تر، «الگوی مفهومی نقش‌آفرینی» زن در تمدن‌سازی را تبیین کرده است. به عبارت دقیق‌تر، ادبیات موجود عمدتاً به این پرسش پاسخ داده که «زن تراز» چیست؟ یا نقش آن چیست؟ حتی

پژوهش‌هایی که به تقابل با غرب پرداخته‌اند (مانند احمدپور، ۱۴۰۲)، بر چپستی این تقابل متمرکز بوده‌اند. اما به این پرسش پرداخته نشده که هویت «الگوی سوم» چگونه به لحاظ منطقی و نظری، نه فقط در تقابل با «غرب»، بلکه در یک تمایزسازی دوگانه (تقابل همزمان با «غرب» و «سنت») تبیین می‌شود؟ همچنین، «منطق درونی» و مبانی نظری (درون‌گفتمانی) که این تمایزسازی دوگانه بر آن استوار است، مورد کاوش عمیق قرار نگرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از روش «تحلیل مضمون» و اتکاء به «چارچوب نظری فطرت»، این شکاف را پر کند و مستقیماً به چگونگی تبیین هویت و منطق تمایزسازی الگوی سوم در منظومه فکری رهبر انقلاب بپردازد.

### ۳. مبانی نظری و مفهومی پژوهش

این پژوهش بر یک چارچوب نظری «درون‌گفتمانی» استوار است که مبانی تحلیل را فراهم می‌کند و مفاهیم کلیدی تحقیق که موضوع تحلیل هستند را روشن می‌سازد.

#### ۳-۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر «نظریه فطرت» است که توسط شهید مطهری در کتاب «فطرت» (۱۳۶۹) تبیین شده است. استفاده از این چارچوب درون‌گفتمانی به پژوهش اجازه می‌دهد تا منطق درونی گفتمان مورد بررسی را تحلیل کند. مطهری «فطرت» را «ام‌المسائل معارف اسلامی» و یک بینش خاص درباره انسان معرفی می‌کند که براساس آن، انسان دارای «ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش» است. برای تبیین دقیق این نظریه، تفکیک میان دو ساحت «غریزه» و «فطرت» ضرورت دارد؛ مطهری غریزه را ویژگی درونی، غیراکتسابی و نیمه‌آگاهانه‌ای می‌داند که راهنمای زندگی در امور مادی و بقاء بوده و میان انسان و حیوان مشترک است. از این‌رو، رفتارهای مبتنی بر غریزه در صورت عدم هدایت، به سمت مهارناپذیری و اصالت لذت کشیده می‌شوند. در مقابل، فطرت امری تکوینی و مختص به انسان است که از غریزه آگاهانه‌تر بوده و به ساحت‌های متعالی روح یا «گرایش‌های مقدس» مربوط می‌شود. برخلاف غرایز، فطریات تحت کنترل عقل و اراده بوده و واجد نیروی «خودکنترلی» (تقوا) است و هویت انسان را بر پایه کرامت و مسئولیت‌پذیری استوار می‌سازد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۳۱-۳۴). این هویت فطری در ناحیه خواست‌های انسانی، شامل پنج مؤلفه بنیادین است که زیربنای ارزش‌های متعالی را تشکیل می‌دهند:

۱. حقیقت‌جویی: میل ذاتی به کشف واقعیت‌ها و دانایی؛
۲. خیر و فضیلت (اخلاق): تمایل به کارهای نیک و ایثار که با منطق سودجویی مادی سازگار نیست؛
۳. جمال و زیبایی: گرایش به ایجاد و ادراک زیبایی در تمام ساحت‌های زندگی؛
۴. خلاقیت و ابداع: میل به آفرینندگی و به فعلیت رساندن استعداد‌های نو؛



۵. عشق و پرستش: کشش ذاتی به سوی کمال مطلق که عالی‌ترین تجلی فطرت بشری است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۴-۸۵).

کارکرد این نظریه برای پژوهش حاضر دوگانه است:

الف) امکان می‌دهد که «الگوی سوم زن» به‌مثابه الگویی تبیین شود که ریشه در فطریات مشترک انسانی (گرایش به کمال، اخلاق و حقیقت) دارد؛ ب) مبنایی درون‌گفتمانی برای تحلیل تفاوت نقش‌ها میان زن و مرد فراهم می‌کند؛ بدین معنا که این تفاوت‌ها نه براساس غریزه یا قرارداد اجتماعی، بلکه بر پایه «گونه خاص آفرینش» (فطرت) تبیین می‌شوند.

### ۳-۲. مفاهیم پژوهش

**الگوی سوم:** تبیین استراتژیک و هویتی مفهوم «زن تراز» در جدال گفتمانی با الگوهای رقیب است. این مفهوم که در عنوان پژوهش نیز مورد استفاده قرار گرفته، مستقیماً از بیانات رهبر انقلاب اخذ شده است. ایشان (۱۳۹۱/۱۲/۱۶) هویت زن مسلمان ایرانی را در تقابل با دو الگوی دیگر تعریف می‌کنند:

۱. **الگوی شرقی (ستّی):** «عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی».

۲. **الگوی غربی (متجدد):** «موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است».

در تقابل با این دو، «الگوی سوم» به‌مثابه «زن نه شرقی، نه غربی» تبیین می‌شود؛ هویتی که ثابت می‌کند می‌توان «سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگر‌سازی‌های جدید کرد» (۱۳۹۱/۱۲/۱۶).

**زن تراز:** مفهومی است که به الگوی آرمانی و مطلوب زن در منطق گفتمان اسلامی اشاره دارد. در این الگو، زن دارای هویتی دوسویه است: از یک‌سو، با حفظ حجاب و عفاف، اصالت زنانگی خود را پاس می‌دارد و از سوی دیگر، در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی با عقلانیت، اخلاق و انسانیت حضور می‌یابد. بر پایه این دیدگاه، زن تراز موجودی «انسان‌ساز» و «جامعه‌ساز» است که در نهاد خانواده نقشی محوری در ایجاد آرامش و تربیت نسل‌های پویا ایفا می‌کند (عزیزی، ۱۳۹۹).

**تمدن و تمدن اسلامی:** تمدن در لغت به معنای شهرنشین شدن و همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی است (عمید، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۳۰). در این پژوهش، «تمدن اسلامی» به‌مثابه غایت و بستر تبیین «الگوی سوم زن» در نظر گرفته می‌شود. «تمدن اسلامی» نوعی شیوه زیست است که امکان تحقق ابعاد مادی و معنوی انسان را فراهم می‌سازد و از دو بعد سخت‌افزاری (ساختارها و نهادها) و نرم‌افزاری (نظام ارزش‌ها و باورها) تشکیل می‌شود (یاسری و اخوان نیلچی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷). این مفهوم در میدان گفتمانی مورد بررسی، به صورت مشخص تعریف شده است: «تمدن اسلامی یعنی فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات

مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴).

#### ۴. روش پژوهش

این تحقیق از نظر هدف، توسعه‌ای-کاربردی و از حیث ماهیت، پژوهشی کیفی و تفسیری است. ابزار روش شناختی مورد استفاده، «تحلیل مضمون» است. پیکره متنی این مطالعه شامل تمامی بیانات و پیام‌های مرتبط با حوزه زن و خانواده در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ است که از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب استخراج شده‌اند. گزینش متون با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و براساس کلیدواژه‌هایی نظیر «زن»، «خانواده»، «الگوی سوم»، «مادری»، «حجاب» و «حضور اجتماعی» انجام گرفت. در این چارچوب، متونی وارد فرآیند تحلیل شدند که به‌طور مستقیم به تعریف هویت زن، نسبت او با خانواده و نحوه حضور اجتماعی او پرداخته بودند، تا بیشترین ارتباط با پرسش پژوهش حفظ گردد. فرآیند استخراج یافته‌ها بر پایه رویکردی ترکیبی (استقرایی-قیاسی) استوار بود؛ بدین ترتیب که ابتدا از طریق تعمق در داده‌ها و استخراج کدهای اولیه، مضامین کلیدی در دو ساحت خانواده و اجتماع بازنشاسی شدند. در ادامه، برای عبور از سطح توصیف و دستیابی به منطق درونی گفت‌وگو، این مضامین در مرحله نهایی با نظریه فطرت پیوند خورده و یکپارچه شدند. این شیوه تحلیل اجازه داد تا هویت «الگوی سوم زن» به‌عنوان یک منظومه هویتی منسجم تبیین شود که مرزهای خود را در تمایز با الگوهای متجدد و سنتی ترسیم می‌کند.

#### ۵. یافته‌ها و بحث

براساس تحلیل مضمون و پیاده‌سازی گام‌های روش‌شناختی پیش‌گفته، به منظور شفاف‌سازی فرآیند تحلیل و نشان دادن پیوند ارگانیک میان داده‌های خام (بیانات و پیام‌ها) و مفاهیم انتزاعی، شبکه مضامین استخراج‌شده در قالب جدول شماره (۱) آمده است.

جدول ۱- شبکه مضامین الگوی سوم زن در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه
۱. تبیین هویت «فطری»	محوریت هستی‌شناختی زن	- «المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه ... در داخل خانه، زن قهرمان نیست؛ ریحانه است، گل خانه است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۱/۰۳)
	در خانواده (تمایز ریحانه/قهرمانه)	- «خیال نکن زن کارگزار در داخل خانه است ... این درست نقطه مقابل آن چیزی است که اسلام بیان کرده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰)
زن در ساحت خانواده	خانواده به‌مثابه سلول تمدن (نقش راهبردی زن در انتقال فرهنگ)	- «مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴)
		- «مادرها مایه انتقال عناصر هویت ملی‌اند ... زبان، عادات، آداب، سنت‌ها ... در درجه اول به وسیله مادرها منتقل می‌شوند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)



مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه
۲. حضور اجتماعی زن: فعال و چارچوب‌مند	مشروعیت بخشی به حضور اجتماعی زن (زن فرزانه)	<p>«این یکی از بزرگ‌ترین افتخارات نظام اسلامی است که در سایه آن همه زن فرزانه و تحصیلکرده و خوش فکر و ممتاز ... وجود دارند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰)</p> <p>«در مدیریت‌های گوناگون ... حضور زنان هیچ محدودیتی ندارد ... اینجا ملاک، شایسته‌سالاری است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶)</p>
	چارچوب‌بندی حضور اجتماعی: اولویت خانواده	<p>«ما با اشتغال بانوان مخالف نیستیم ... مادامی که با آن مسائل اصلی [خانواده] معارضه و تنافی پیدا نکند؛ اگر معارضه پیدا کرد، آن مقدّم است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰)</p> <p>«البته زن در این مشاغل می‌تواند حضور پیدا کند، اما بایستی جوری باشد که از آن مشغله مهم اساسی زنانه، یعنی خانه‌داری و فرزندآوری، محروم نشود» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶)</p>
	چارچوب‌بندی حضور اجتماعی: عفاف، حجاب و کرامت	<p>«حجاب مایه تشخیص و آزادی زن است ... حجاب وقار است، متانت است، ارزش‌گذاری زن است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۲/۲۳)</p> <p>«آن کسانی که حجاب را به طور کامل رعایت نمی‌کنند، اینها را نباید متهّم کرد به بی‌دینی و ضدانقلابی؛ نه ... اینها بچه‌های خودمانند، دخترهای خودمانند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)</p>
۳. تبیین هویت از طریق مرزبندی گفتمانی با الگوهای رقیب	نقد الگوی مدرن غربی (سودجویی، نقد مبانی اقتصادی و گفتمان ضد فطرت)	<p>«اساس فرهنگ غرب این است که زن را به عنوان یک کالا، به عنوان یک وسیله تمتع برای مرد در جامعه عرضه بکند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۴/۲۱)</p> <p>«در غرب [بحث آزادی زن و استقلال مالی زن را مطرح کردند ... باطنش چه بود؟ باطنش این بود که کارخانجاتشان احتیاج به کارگر داشت ... آن هم با دستمزد کمتر از مردان» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۹/۲۷)</p> <p>«دشمن بشریت ... تصمیم گرفته که نظام خانواده را در بین بشر از بین ببرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۲/۰۷)</p>
	نفی الگوی سنتی (نفی انفعال و بیگاری خدمتی)	<p>«بعضی‌ها خیال می‌کنند کار کردن در خانه وظیفه زن است؛ نه، وظیفه زن مطلقاً این نیست ... غذا پختن، رخت شستن ... وظیفه زن نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶)</p> <p>«خانه‌داری به معنای خانه‌نشینی نیست ... معنای خانه‌داری این نیست ... تدریس نکنید، مجاهدت نکنید، کار اجتماعی نکنید، فعالیت‌های سیاسی نکنید» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)</p>
۴. مبانی فطرت‌محور الگوی سوم	ارجاع خانواده و تفاوت نقش‌ها به «اصل زوجیت»	<p>«تشکیل خانواده ناشی از یک قانون عام عالم وجود است، قانون عام آفرینش است؛ آن قانون عبارت است از قانون زوجیت» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)</p>
	انطباق نقش‌ها بر ساختار تکوینی و فطری	<p>«یک تفاوت‌هایی بین زن و مرد، یعنی طبیعت زنانه و طبیعت مردانه وجود دارد ... مسئولیت‌ها متناسب با آن تفاوت‌ها است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)</p> <p>«فرزندآوری در حقیقت هنر زن است ... خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است ... صبرش را به آنها داده، عاطفه‌اش را به آنها داده، احساساتش را به آنها داده ...» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱)</p>
	استعاره «ریحانه»: سنتز هویت‌شناختی فطرت‌محور	<p>«ریحانه یعنی گل، یعنی عطر، بوی خوش ... «قهرمان» یعنی کارگزار ... در خانواده» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)</p> <p>«شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، زن نه شرقی، نه غربی است؛ ثابت کردند می‌توان زن بود، عقیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۲/۱۶)</p>

## ۵-۱. تبیین هویت «فطری» زن در ساحت خانواده

این بخش نشان می‌دهد که هویت زن در گفتمان انقلاب، نخست از دل جایگاه او در خانواده صورت‌بندی می‌شود و سپس نسبت این جایگاه با نقش‌های اجتماعی تبیین می‌گردد. نقطه آغاز این صورت‌بندی، تعیین جایگاه هستی‌شناختی زن در خانواده است.

### ۵-۱-۱. هویت هستی‌شناختی زن در خانواده (تمایز ریحانه/قهرمانه)

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نخستین رکن تبیینی هویت زن در این منظومه فکری، نه بیان فهرست‌وار «وظایف»، بلکه صورت‌بندی جایگاه هستی‌شناختی زن در خانواده است. در این چارچوب، خانواده صرفاً نهادی قراردادی نیست، بلکه به‌مثابه واحدی راهبردی در «نظم آفرینش» معرفی می‌شود. بر همین مبنا، زن در خانواده نه عضوی هم‌عرض دیگران، بلکه به‌عنوان «محور» و «مرکز ثقل» کانون خانواده توصیف می‌گردد: «محور کیست؟ مادر؛ اصل کیست؟ مادر ... مادر، محور خانواده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵). این محوریت با نسبت دادن جایگاه «بزرگ خانه» به زن (الْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا) صورت‌بندی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱). برای فهم دقیق نسبت میان این «سیادت و محوریت» با استعاره «ریحانه»، باید به تمایز مفهومی میان «مدیریت روح» و «مدیریت کار» توجه کرد. گفتمان با طرح تقابل «ریحانه/قهرمانه» (الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ)، تعریفی نو از مدیریت ارائه می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۲/۲۰؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴؛ ۱۴۰۳/۰۹/۲۷). در اینجا «قهرمان» به معنای کارگزار، رئیس خدمه و مسئول انجام امور فیزیکی خانه است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). نفی شأن قهرمانی از زن، در واقع نفی تقلیل جایگاه او به یک اپراتور یا کارگر خدماتی است: «خیال نکن زن کارگزار در داخل خانه است ... این درست نقطه مقابل اسلام است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰). در مقابل، استعاره «ریحانه» تبیین‌گر نوعی محوریت اتمسفری است. زن در خانه به «هوا» و «تنفس» تشبیه می‌شود که بدون او حیات عاطفی خانواده ممکن نیست: «زن ... به منزله تنفس در این فضا است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). لذا، ریحانه بودن، نه به معنای حاشیه‌نشینی، بلکه به معنای «مدیریت محیط خانواده» برای ایجاد امنیت، آرامش و مهربانی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۲/۲۰). این مدیریت، از سنخ گره‌گشایی‌های ظریفی است که جز با «سرانگشت ظریف زن» باز نخواهد شد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). بنابراین، ریحانه بودن نه تنها با مدیریت منافاتی ندارد، بلکه «شأن مدیریتی و صیانتی» زن را از سطح کارهاییدی، مانند پخت‌وپز و نظافت که تکلیف شرعی و الزامی او نیست (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶)، به سطح «رهبری عاطفی و تربیتی» ارتقاء می‌دهد. در این منطبق، زن «مدیر خانواده» است؛ زیرا منبع اصلی سکونت و عشقی است که قوام سلول تمدن به آن بستگی دارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴؛ ۱۳۹۳/۰۱/۳۰).

### ۵-۱-۲. خانواده به‌مثابه سلول تمدن (نقش راهبردی خانواده)

پس از تبیین جایگاه هستی‌شناختی زن به‌عنوان محور خانواده، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که این



گفتمان، خانواده را از یک واحد صرفاً شخصی و عاطفی فراتر برده و آن را به عنوان واحدی راهبردی در پروژه تمدنی صورت‌بندی می‌کند. این نقش راهبردی، ریشه در «قانون عام آفرینش» دارد؛ چراکه خانواده نه یک نهاد قراردادی، بلکه بستری تکوینی برای تجلی «اصل زوجیت» و رشد نخستین گرایش‌های فطری بشر است. در این منطق، غایت تمدن اسلامی ایجاد فضایی است که انسان بتواند در آن به «غایات مطلوبی» که خداوند در فطرت او نهاده است، دست یابد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴). مرکزی‌ترین استعاره در این تبیین، استعاره «سلول» است. خانواده به‌طور مکرر به عنوان «پایه اصلی جامعه» و «سلول تشکیل‌دهنده اجتماع» معرفی شده و تصریح می‌گردد: «خانواده که سالم بشود، اجتماع سالم می‌شود؛ خانواده سلول تشکیل‌دهنده اجتماع است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). از منظر نظریه فطرت، این سلول‌انگاری بدین معناست که خانواده یگانه محیطی است که در آن «گرایش‌های مقدس فطری» نظیر اخلاق و فضیلت امکان انتقال و شکوفایی می‌یابند (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۴). در این نگاه، کارکرد خانواده از تداوم زیستی نسل فراتر رفته و به واحد انتقال هویت و فرهنگ ارتقاء می‌یابد. داده‌ها نشان می‌دهند که در این فرایند، زن (مادر) به‌عنوان عامل محوری انتقال تلقی می‌شود: «مادرها مایه انتقال عناصر هویت ملی‌اند ... زبان، عادات، آداب، سنت‌ها ... در درجه اول به وسیله مادرها منتقل می‌شوند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). این انتقال هویتی در واقع صیانت از همان «حنیفیت» یا حق‌گرایی فطری است که شالوده تمدن نوین اسلامی را می‌سازد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۹). بر این اساس، خانواده -به ویژه در پیوند با هویت ایرانی- به نشانه‌ای از «قوت و عمق فرهنگی ملت» تبدیل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۹/۲۷). هم‌زمان، همین تبیین مبنای تمایزگذاری با الگوی متجدد را فراهم می‌سازد؛ جریانی که به دلیل تضعیف خانواده، در مسیر «اضمحلال» توصیف شده و به‌عنوان نیرویی ویرانگر علیه نهاد فطری خانواده تبیین می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). بنابراین، خانواده، گره‌گاه تمدنی شکوفایی فطرت است. اگر خانواده «سلول تمدن» نامیده می‌شود، به این دلیل است که غایت تمدن -یعنی رشد همه‌جانبه انسان- تنها در سایه محوریت زن و صیانت از ساختار فطری خانواده محقق می‌گردد.

## ۲-۵. حضور اجتماعی زن: فعال و چارچوب‌مند

تحلیل ساحت دوم هویت زن نشان می‌دهد که الگوی سوم، هویتی دوساحتی برای زن قائل است که نه در انزوای سنتی محصور می‌ماند و نه در تقابل با خانواده (الگوی متجدد) تعریف می‌شود. از منظر نظریه فطرت، این حضور ریشه در ساختار روحی انسان دارد؛ برخلاف غرایز که صرفاً معطوف به بقای مادی هستند (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۳۱-۳۲)، فطرت شامل گرایش‌های متعالی نظیر «حقیقت‌جویی» و «اخلاقیات» بوده که شکوفایی آن‌ها مستلزم کنشگری مسئولانه در اجتماع است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۴-۸۲). رهبر انقلاب در این باره تصریح می‌کنند که الگوی سوم به معنای «زن نه شرقی، نه غربی»



است؛ زنی که می‌تواند هم‌زمان «سنگر خانواده را پاکیزه نگاه دارد و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگرسازی‌های جدید کند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۲/۱۶). این حضور، برخلاف الگوی متجدد که بر پایه غرایز و جذابیت‌های جنسی بنا شده، پاسخی به نیاز فطری بشر به دانایی و کمال‌جویی است. لذا، حضور اجتماعی در این گفتمان، رکن هویتی تکمیل‌کننده‌ای است که امکان تحقق استعدادهای فطری زن را در تراز تمدن اسلامی فراهم می‌آورد.

#### ۵-۲-۱. مشروعیت‌بخشی به حضور اجتماعی زن (زن فرزانه)

در تقابل با الگوی سنتی که زن را «عنصری حاشیه‌ای و بی‌نقش در تاریخ‌سازی» تصویر می‌کند، گفتمان انقلاب اسلامی حضور اجتماعی را نه امری عارضی، بلکه بستری برای فعالیت یافتن استعدادهای انسانی زن (نظیر حقیقت‌جویی و ابداع) تبیین می‌کند. بر این اساس، حضور فعال بانوان به‌عنوان یکی از «بزرگ‌ترین افتخارات نظام اسلامی» و «خدمت جمهوری اسلامی به زنان» معرفی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴؛ ۱۳۹۳/۰۱/۳۰). در این چارچوب، «زن فرزانه» نماد عینی تحقق الگوی سوم است که نشان می‌دهد برخلاف ادعای الگوی متجدد، وفاداری به ارزش‌های دینی مانعی برای کنشگری نیست. گفتمان مورد بررسی با بهره‌گیری از مقایسه تاریخی، تأکید می‌کند که پیش از انقلاب، زنان برجسته «انگشت‌شمار» بودند، اما اکنون شاهد ظهور «این‌همه استاد دانشگاه زن ... این‌همه پزشک متخصص ... این‌همه دانشمند محقق» هستیم (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). این تکرار بلاغی، گویای آن است که الگوی سوم توانسته است با عبور از انزوای سنتی، مسیر را برای بروز شخصیت انسانی زن در عرصه‌های عمومی بگشاید.

#### ۵-۲-۲. چارچوب‌بندی حضور اجتماعی: اولویت خانواده

پس از تثبیت و ترویج حضور اجتماعی زن، داده‌ها نشان می‌دهند که این حضور بی‌قید و مطلق نیست، بلکه در چارچوبی ارزشی تنظیم می‌شود. این چارچوب بر یک سلسله مراتب روشن استوار است که در آن خانواده در رأس اولویت‌ها قرار می‌گیرد. از منظر مبانی معرفتی، این اولویت‌بندی نه یک ترجیح سلیقه‌ای، بلکه بازتابی از «قانون عام آفرینش» و ضرورت تناسب میان وظایف با «ساختمان جسمی و روحی» انسان تلقی می‌شود. گفتمان به‌صراحت اعلام می‌کند که «مسئله اشتغال بانوان، جزو مسائل اصلی نیست». در عین حال، مخالفی با اشتغال زنان وجود ندارد؛ اما این جواز بلافاصله با یک شرط بنیادین مقید می‌شود: «مادامی‌که با آن مسائل اصلی [خانواده] معارضه و تنافی پیدا نکند». در صورت تعارض، اولویت خانواده بدون ابهام اعلام می‌شود: «اگر معارضه پیدا کرد، [خانواده] مقدم است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰). تحلیل این چارچوب نشان می‌دهد که اولویت‌بخشی به خانواده ریشه در تلقی «جایگزین‌ناپذیری» نقش خانوادگی زن دارد؛ امری که از ابزارهای اختصاصی نهاده شده در سرشت زن همچون صبر و عاطفه ویژه برای «هنر مادری» نشأت می‌گیرد. در حالی که بسیاری از نقش‌های



اجتماعی قابل جایگزینی اند، نقش مادری و همسری به عنوان رکن رکین «سلول تمدن»، فاقد بدیل است. لذا، حضور اجتماعی تا زمانی مطلوب است که زن را از «مشغله مهم اساسی زنانه، یعنی خانه‌داری و فرزندآوری، محروم نکند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). این منطق، با تفکیک میان «عدالت» و «برابری صوری»، بر قرار گرفتن هر نقش در جایگاه وجودی خود تأکید دارد. بر این اساس، «خانه‌داری به معنای خانه‌نشینی نیست ... منتها همه در ذیل خانه‌داری است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). این تنظیم دوگانه -پذیرش حضور در کنار اولویت پیوندهای سرشتی خانواده- اصلی‌ترین سازوکار تمایز الگوی سوم با هر دو الگوی رقیب است که هویتی متعادل و نظم‌یافته بر پایه خلقت را پیشنهاد می‌دهد.

### ۳-۲-۵. چارچوب‌بندی حضور اجتماعی: عفاف، حجاب و کرامت

دومین چارچوب ارزشی تنظیم‌کننده حضور اجتماعی زن -هم‌زمان با اصل اولویت خانواده- از طریق مفاهیم «عفاف» و «حجاب» است. این تبیین در دو سطح «منطق هویتی» و «مدیریت اجتماعی» قابل بررسی است:

**الف) کارکرد حجاب؛ صیانت از کرامت انسانی در برابر کشش‌های غریزی:** در این گفتمان، منطق دفاع از حجاب بر «حفظ کرامت» استوار است. برخلاف الگوی غربی که با تکیه بر غرایز، حجاب را «اسارت» می‌نامد، این نگاه آن را ابزار «آزادی» و «تشخص» زن می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۲/۲۳). در واقع، حجاب با مهار وجه غریزی و جنسی در محیط عمومی، امکان می‌دهد که ارزش‌های انسانی و فطری زن (نظیر اندیشه، علم و هنر) در جامعه جلوه‌گر شود، نه ویژگی‌های فیزیکی او. این سازوکار، زن را از رهایی در «نگاه ابزاری» و «کالایی» مصون می‌دارد؛ نگاهی که در صورت‌بندی الگوی غربی، زن را «ابزاری جنسی ... در خدمت سرمایه‌داری» معرفی می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۲/۱۶). از این منظر، حجاب با ایجاد «امنیت» و مدیریت «خطر جاذبه جنسی»، زمینه حضور فعال و بدون استرس زن را فراهم می‌کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). بر این اساس، حجاب به مثابه «وقار» و «ارزش‌گذاری زن» تبیین می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۲/۲۳) که او را از «خودنمایی‌های بی‌موردی که مانع حرکت زن می‌شود»، مصون می‌دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵). این چارچوب‌بندی، حق کرامت الهی زن را به او بازمی‌گرداند و حضور اجتماعی را از یک عرصه غریزه‌محور به عرصه‌ای انسان‌محور و متین ارتقاء می‌دهد.

**ب) مدیریت اجتماعی؛ تفکیک «ضعیف‌الحجاب» از «ضد انقلاب»:** یافته مهم در داده‌های دوره متأخر (به‌ویژه پس از اتفاقات ۱۴۰۱) ظهور رویکردی دربرگیرنده مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی است. گفتمان در حالی که اصل هویتی و جوب حجاب را حفظ می‌کند، برای جلوگیری از طرد بخشی از بدنه اجتماعی، تفکیکی مفهومی میان «ضعیف‌الحجاب» و «ضد انقلاب» تبیین می‌نماید. ریشه این تفکیک را می‌توان در تمایز میان عمل و سرشت جست‌وجو کرد؛ جایی که کاستی در ساحت رفتار، لزوماً به

معنای خروج از مدار فطری و هویتی جامعه نیست. در این چارچوب، زنانی که پوشش کامل ندارند، به سادگی متهم و طرد نمی‌شوند؛ بلکه به صراحت تأکید می‌گردد نباید آنان را «متهم کرد به بی‌دینی و ضد انقلابی؛ نه» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). کارکرد این تفکیک، بازشناسی هویت اصیل افراد فراتر از ظواهر است. این گروه با زبانی عاطفی در دایره «خودی» بازتعریف می‌شوند: «اینها بچه‌های خودمانند، دخترهای خودمانند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). اوج این تبیین آنجاست که گفتمان، همین افراد را به عنوان بخشی از جبهه مقاومت در برابر دیگری (دشمن) فراخوان‌دهنده به کشف حجاب معرفی می‌کند: «[دشمن] امیدشان به همین زنهایی بود که شما به آنها می‌گویید بدحجاب ... [ولی] زدند تو دهن آن تبلیغ‌کننده» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). از منظر تحلیلی، این رویکرد نشان‌دهنده باور به ثبات تعلقات فطری و ملی در لایه‌های زیرین جامعه است که حتی در صورت ضعف در مناسک ظاهری، در بزنگاه‌های تقابلی گفتمانی، اصالت خود را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، گفتمان با این تفکیک ظریف، هم‌زمان واقعیت اجتماعی را مدیریت کرده و انسجام بدنه هویتی خود را در برابر جریان اضمحلال فرهنگی تقویت می‌نماید.

### ۳-۵. تثبیت هویت از طریق مرزبندی گفتمانی با الگوهای رقیب

«الگوی سوم» پس از تبیین ایجابی، برای تثبیت استقلال معنایی خود، به‌طور نظام‌مند به مرزبندی صریح با دو قطب متجدد و سنتی روی می‌آورد. این دیگری‌سازی صرفاً یک مواجهه انتقادی نیست، بلکه بخشی بنیادین از سازوکار هویت‌سازی است که از طریق نفی هم‌زمان انفعال سنتی و ابزارانگاری مدرن، یک بدیل تمدنی منحصربه‌فرد را بازتعریف می‌کند. در واقع، این منطق تمایزساز تلاشی برای بازگرداندن زن به تعادل فطری است؛ جایی که نه استعدادهای زن در انزوای سنتی نادیده گرفته می‌شود و نه کرامت او در محاصره‌گریز مادی و کالانگاری جنسی غرب ذبح می‌گردد. بر این اساس، گفتمان انقلاب اسلامی با اتخاذ موضعی مطالبه‌گر در برابر ستم غربی، هویتی را پیشنهاد می‌دهد که شالوده آن بر ارتقای زن از عرصه‌گریزه‌محوری به عرصه کمال‌جویی انسانی استوار است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴).

### ۳-۵-۱. نقد الگوی مدرن غربی: انحراف از کرامت و اصالت غریزه

در منظومه فکری مورد مطالعه، «غرب متجدد» اصلی‌ترین رقیب گفتمانی و تمدنی است که نقد آن بر پایه افشای انحراف از حقیقت فطری زن استوار است. این تمایزگذاری بر محورهای تحلیلی زیر صورت‌بندی می‌شود:

### ۳-۵-۱-۱. غلبه منطق سودجویی و کالانگاری

محوری‌ترین نقد گفتمان بر الگوی غربی، تقلیل هویت زن از یک «حقیقت متعالی و انسانی» به یک «نگاه کالایی و ابزار» است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵). ریشه این نگاه غلط در محصور کردن هویت



زن در ساحت غرایز نهفته است؛ به گونه‌ای که زن نه به عنوان یک سوژه صاحب کرامت، بلکه به عنوان «متاع مایه التذاذ مرد» بازنمایی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۲/۲۹؛ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). در این چارچوب، تمامیت سیاست‌های غربی در دو منطق «سودجویی مادی» و «لذت‌جویی» غریزی خلاصه می‌گردد که نتیجه آن، تعریف زن به عنوان «مظهري برای استفاده شهوانی مرد» است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴). این منطق، زن را ناگزیر می‌سازد تا ارزش و تشخیص خود را صرفاً در «جذابیت‌های جنسی» جست‌وجو کند؛ امری که به معنای تعطیلی استعدادهای فطری و کمال‌جویی اوست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱؛ ۱۳۹۱/۰۴/۲۱). نقد استانداردهای دوگانه پوشش در مجامع رسمی غرب (پوشش کامل مرد در برابر نیمه‌عریانی زن) نشانه عینی این واقعیت است که در فرهنگ غربی، زن برای «بهره‌مندی چشم هرزه هوس‌آلود مرد» و عرضه در بازار «اطفای شهوت» بازنمایی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴؛ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). از این منظر، الگوی غربی با اصالت دادن به غرایز و نادیده گرفتن ساحت‌های متعالی روح، بزرگ‌ترین «حق‌کشی تاریخی» را علیه کرامت الهی زن مرتکب شده و او را از جایگاه واقعی‌اش در نظام خلقت ساقط کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱).

### ۵-۳-۲. نقد مبانی اقتصادی و معرفت‌شناختی «آزادی زن» در غرب

دومین محور در مرزبندی با الگوی غربی، نقد ماهیت «آزادی زن» است که نه دستاوردی کرامت‌محور، بلکه فریبی ریشه‌دار در ضرورت‌های اقتصادی نظام مادی‌گرا تبیین می‌شود. در این تحلیل، «انقلاب صنعتی» مبدأ انحرافی معرفی می‌گردد که در آن «منطق سرمایه» بر «حقیقت فطری» پیشی گرفت؛ به گونه‌ای که نظام سرمایه‌داری برای تأمین نیروی کار ارزان، نیازمند خروج زنان از کانون خانواده بود. لذا، اعطای «حق مالکیت»، نه حرکتی در جهت بازشناسی حقوق انسانی، بلکه راهبردی اقتصادی برای «بیرون کشیدن زنان از خانه، بردن به کارخانه و پرداخت مزد کمتر» بود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). در این منطق غریزه‌محور که در آن «سرمایه بالاتر از انسانیت» قرار می‌گیرد، هویت زن به موجودی «زورپذیرتر» جهت انتفاع مادی تقلیل یافت. این فریب تاریخی، با قیاس «آزادی بردگان» در آمریکا تقویت می‌شود؛ جریانی که هدف آن نه احیای کرامت انسانی، بلکه تغییر مدل تأمین کار ارزان از کشاورزی به صنعت بود. بر این اساس، جریانی چون «فمینیسم»، نه جنبشی برخاسته از نیازهای اصیل و انسانی، بلکه سیاستی استعماری جهت تداوم سلطه سرمایه‌داری تلقی می‌گردد که با شعار آزادی، در پی قربانی کردن «ساختار وجودی و سرشتی زن» در پای منافع مادی است (خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۹/۲۷؛ ۱۳۹۱/۱۲/۱۶). از این منظر، آزادی در الگوی غربی، در واقع مسیری برای دور کردن زن از کمال حقیقی و محصور کردن او در چرخه تولید مادی است.

### ۵-۳-۳. غرب به مثابه گفتمان ضد فطرت (انحراف از نهاد خانواده)

محور نهایی مرزبندی، تبیین غرب به مثابه نیرویی ستیزه‌جو با نهاد فطری خانواده است. برخلاف



الگوی سوم که خانواده را «سلول اصلی تمدن» می‌داند، الگوی غربی با اتخاذ «یک تصمیم و سیاست راهبردی»، در مسیر «انهدام» این کانون حرکت می‌کند. این وضعیت نه یک پیامد تصادفی، بلکه «جنایتی» علیه بشریت است که ریشه در اصالت دادن به غرایز و نادیده گرفتن ساحت‌های متعالی روح دارد. این انحراف تمدنی به «سست شدن بنیان خانواده»، «رواج کودکان نامشروع» و «گسترش شهوات» منجر شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱؛ ۱۳۹۰/۱۲/۰۷؛ ۱۳۹۷/۱۲/۰۷). اوج این تقابل با «نظم تکوینی آفرینش»، در قانونی کردن رفتارهای ضد فطرت (همچون همجنس‌گرایی) تجلی می‌یابد که به معنای انحلال هویت انسانی در تمایلات صرفاً غریزی است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴؛ ۱۴۰۱/۱۰/۰۶؛ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). بر این اساس، غرب به سبب ستیزه با سرشت خلقت، گفتمانی «گمراه» و در مسیر «اضمحلال» توصیف می‌شود که فرجامی جز فروپاشی تاریخی نخواهد داشت. این فرجام، نتیجه قهری بنا کردن تمدن بر پایه نفی فطرت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴؛ ۱۳۹۱/۰۴/۲۱؛ ۱۳۹۹/۱۱/۱۵).

### ۵-۳-۲. نفی الگوی سنتی و تکمیل منطق تمایز دوگانه

تحلیل منطق درونی این گفتمان، نوعی کشمکش معنایی را آشکار می‌سازد؛ جایی که از یک‌سو، حضور فعال بانوان به عنوان یکی از «افتخارات نظام اسلامی» تبیین می‌شود و از سوی دیگر، الگوی غربی به سبب ابزارانگاری از زن، به شدت طرد می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰). این وضعیت، پژوهش را با یک پرسش راهبردی مواجه می‌کند: چگونه می‌توان کنشگری اجتماعی را بدون لغزیدن در پارادایم‌های غرب‌گرایانه تبیین کرد؟ پاسخ این مسئله در نفی مبنایی الگوی سنتی منفع‌نهیافته است. گفتمان با ترسیم تصویری انتقادی از سنت‌های انحرافی، زن را از جایگاه «کارگزار خانگی» و عنصری حاشیه‌ای خارج می‌کند. از منظر تحلیلی، این مرزبندی نشان می‌دهد که الگوی سنتی با مسدود کردن مسیر فعلیت یافتن استعدادهای انسانی، به همان اندازه در تقابل با ساختار فطری بشر قرار دارد که الگوی غربی با «کالانگاری» خود. بر این اساس، حضور اجتماعی زن در الگوی سوم نه یک تقلید از مدرنیته، بلکه شورشی بر انحرافات سنتی و بازگشت به فهم اصیل از جایگاه وجودی زن است. این گفتمان با نفی هم‌زمان افراط غربی (قربانی کردن خانواده) و تفریط سنتی (نادیده گرفتن توانمندی‌های اجتماعی)، هویتی را تثبیت می‌کند که در آن، زن هم‌زمان «نگهبان کانون خانواده» و «کنشگری مسئول در عرصه عمومی» است. این مدل، در واقع تبیین‌گر زنی است که تکالیف اجتماعی‌اش را امتداد تکامل انسانی و فطری خویش می‌بیند، نه در تضاد با آن.

### ۵-۳-۱. واکاوی شواهد عینی در نفی الگوی سنتی

تحلیل نظام‌مند بیانات مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که طرد الگوی سنتی صرفاً یک ضرورت نظری نیست، بلکه رویکردی مصداقی در جهت بازیابی هویت اصیل است:

الف) نقد جایگاه فرودست زن در سنت انحرافی: نخستین سطح از این مرزبندی، معطوف به نقد



نگاهی است که زن را «موجود درجه دو» و موظف به «خدمتگزاری به دیگران» تصویر می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰). از منظر تحلیلی، این انگاره نوعی «انحراف از حقیقت انسانی» تلقی می‌شود که با نادیده گرفتن کرامت ذاتی، زن را به سطح یک «کارگزار خانگی» تقلیل داده است. در تقابل با این تحقیر سنتی، استعاره بنیادین «الْمَرْأَةُ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» برای بازتعریف هویت زن بر پایه ساختار لطیف فطری به کار گرفته می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). تأکید بر اینکه «زن کارگزار تو داخل خانه نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰)، صراحتاً در پی ابطال سنت‌هایی است که نقش‌های خانوادگی را با حقارت خدمتکاری پیوند می‌زند. بدین‌سان، با کنار نهادن الگوهای تحقیرآمیز، تصویر زن به‌عنوان مدیر و مرکز ثقل عاطفی خانواده تثبیت می‌شود که انطباق دقیق‌تری با نظم تکوینی آفرینش دارد.

**ب) نفی انزوای اجتماعی و تفکیک خانه‌داری از خانه‌نشینی:** دومین سطح تمایز، بر نقد انزوای زن در سنت‌های انحرافی تمرکز دارد. در این منطق، «خانه‌داری به معنای خانه‌نشینی نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). این گزاره سلبی با تبیینی ایجابی تکمیل می‌گردد، تا هرگونه شائبه محدودیت اجتماعی زدوده شود: «معنای خانه‌داری این نیست که تدریس نکنید، مجاهدت نکنید، کار اجتماعی نکنید، فعالیت‌های سیاسی نکنید» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). این تفکیک راه را برای فعلیت یافتن استعدادها و اجتماعی زن باز می‌کند؛ استعدادهایی که بخشی از امتداد فطری مسئولیت‌پذیری انسان در برابر جامعه است. از این‌رو، الگوی سوم ضمن حفظ اصالت خانواده، کنشگری فعال را در تقابل با انفعال سنتی تثبیت می‌نماید.

**ج) سلب ضرورت تکالیف خدماتی و بازتعریف نقش مدیریتی:** عمیق‌ترین لایه این مرزبندی، در نفی وظایف خدماتی تحمیلی رخ می‌دهد. گفتمان با عبور از نقد کلی، صراحتاً اعلام می‌کند که کارهای درون خانه، تکلیف شرعی و الزامی زن نیستند: «بعضی‌ها خیال می‌کنند کار کردن در خانه وظیفه زن است؛ نه، وظیفه زن مطلقاً این نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). با تصریح بر عدم وجوب اموری چون «غذا پختن و رخت شستن» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶)، قاطع‌ترین مرزبندی با الگوی سنتی ترسیم می‌شود. این سلب ضرورت خدماتی، زمینه‌ساز انتقال از مفهوم زن به‌مثابه «خدمتکار» به سمت تبیین نقش «مدیریت عالی خانواده» می‌گردد. در این بازتعریف، خانه‌داری نه یک بیگاری تحمیلی، بلکه تجلی‌گاه «هنر مادری» و عواطف اصیل فطری است که کمال زن را در شکوفایی انسانی کانون خانواده می‌جوید (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱).

#### ۵-۴. مبانی فطرت‌محور الگوی سوم (شالوده هستی‌شناختی)

هویت الگوی سوم در عمیق‌ترین لایه تحلیلی، بر شالوده‌ای هستی‌شناختی استوار است که تفاوت‌های جنسیتی را نه محصول قراردادهای متغیر اجتماعی، بلکه بازتابی از «واقعیت آفرینش» و فطرت انسانی می‌داند. بر این اساس، تمایز میان دو جنس، امری ریشه‌دار در «سنت الهی و قانون

خلقت» تبیین می‌شود. این شالوده در محورهای زیر تجلی می‌یابد.

#### ۵-۴-۱. ارجاع خانواده و تفاوت نقش‌ها به «اصل زوجیت»

در این منظومه، نهاد خانواده و تفاوت نقش‌های جنسیتی مستقیماً به «قانون عام آفرینش» پیوند می‌خورد. محوری‌ترین مفهوم در این تبیین، «اصل زوجیت» است که به‌عنوان رکنی تکوینی در سراسر عالم جاری است. بر پایه این نگاه، بنیاد عالم نه بر «تضاد»، بلکه بر «تلائم و تکامل زوج‌ها» استوار است. لذا، خانواده، نه یک قرارداد صرف، بلکه «تجلی سنت الهی در عالم وجود» تلقی می‌شود و هر الگوی تضعیف‌کننده آن، «عدول از قانون عام عالم وجود» به‌شمار می‌آید (خامنه‌ای ۱۴۰۱/۱۰/۱۴؛ ۱۴۰۳/۰۹/۲۷؛ ۱۳۹۷/۱۲/۰۷). در این منطق، تفاوت نقش‌ها به‌معنای برتری ارزشی یکی بر دیگری نیست، بلکه به‌مثابه نقش‌های مکمل فطری جهت استحکام خانواده و شکوفایی کمالات انسانی تبیین می‌گردد. از این منظر، نادیده گرفتن این تفاوت‌ها، ستیزه با نظم تکوینی و مانعی در مسیر رشد حقیقی زن و مرد خواهد بود.

#### ۵-۴-۲. انطباق نقش‌ها بر ساختار تکوینی و فطری

در سطحی انضمامی‌تر، تفاوت وظایف در این منظومه به تفاوت‌های طبیعی و ساختاری در خلقت ارجاع داده می‌شود. این گفتمان صراحتاً تأکید دارد که «طبیعت زنانه و طبیعت مردانه» متفاوت است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴) و خداوند متناسب با وظایف ویژه، «ترکیب ساختمان جسمی و روحی آن‌ها را خلق کرده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵). بر این مبنا، نقش فرزندآوری و «هنر مادری» نه یک تحمیل فرهنگی، بلکه نتیجه مستقیم این ساختار وجودی است؛ رسالتی که «از مرد برنمی‌آید» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶) و ابزارهای آن همچون «صبر و عاطفه ویژه»، به‌طور تکوینی در فطرت زن نهاده شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱). این تبیین فطرت‌محور، دو کارکرد نظری هم‌زمان را محقق می‌سازد:

۱. **تثبیت اصالت نقش مادری:** این نقش از یک «قرارداد اجتماعی» قابل تغییر، به یک «رسالت برآمده از هستی زن» ارتقاء می‌یابد و در نتیجه، در سلسله مراتب ارزشی، جایگاهی بنیادین پیدا می‌کند.
۲. **بازتعریف نسبت عدالت و برابری:** در این منطق، برابری صوری (برابری کمی) به سبب نادیده گرفتن تفاوت‌های ساختاری و فطری، نوعی «ظلم به طبیعت انسان» تلقی می‌گردد. در مقابل، «عدالت» به معنای قرار دادن هر جنس در جایگاه متناسب با ساختار فطری خویش، به‌عنوان اصل حاکم پذیرفته می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۱/۳۰؛ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). بدین‌سان، الگوی سوم با جایگزینی «عدالت جنسیتی» به جای «برابری صوری»، به‌دنبال تحقق حقوقی است که با حقیقت وجودی انسان همسو باشد.

#### ۵-۴-۳. استعاره «ریحانه»؛ سنتز هویت‌شناختی فطرت‌محور

در تراز نهایی، استعاره‌ی محوری «ریحانه» تمامی تبیین‌های پیشین را در تصویری واحد فشرده



می‌سازد. این نماد، نه تنها بازنمایی‌کننده لطافت تکوینی و محوریت زن در آرامش‌بخشی به نهاد خانواده است، بلکه بستری مستحکم برای حضور اجتماعی، عالمانه و مجاهدانه او فراهم می‌آورد؛ رویکردی که به عنوان سنتز نهایی «الگوی سوم»، بر دوگانه کاذب سنت و تجدد غلبه می‌کند. بر پایه تمامی مباحث مطروحه در واکاوی این تمایزات هویتی و گفتمانی، می‌توان مختصات کلان و محورهای تقابل «الگوی سوم» را در قیاس با دو الگوی رقیب (متجدد و سنتی)، در قالب جدول مقایسه‌ای شماره (۲) صورت‌بندی و جمع‌بندی نمود.

جدول ۲- مقایسه تطبیقی الگوی سوم با الگوهای سنتی و متجدد

شاخص و محور مقایسه	الگوی سنتی	الگوی متجدد	الگوی سوم زن
جایگاه در تاریخ و تمدن	عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی	ابزار توسعه سرمایه‌داری و بازیگر تاریخ مادی	عنصر پیشران و تمدن‌ساز در تاریخ‌سازی نوین
نقش و هویت در خانواده	تقلیل زن به کارگزار اجرایی و خدماتی	نگاه به خانواده به‌مثابه زندان و مانع پیشرفت	محور آرامش و مدیر تربیتی (اشتراک با سنت در حفظ اصالت و قداست خانواده)
ماهیت حضور اجتماعی	انزواطلب، منفعل و غایب در ساحت عمومی و سیاسی	حضور مبتنی بر کالانگاری و غلبه جنسیت بر انسانیت	حضور عقیفانه و مسئولانه (اشتراک با تجدد در کنشگری، تحصیل و اشتغال)
الگوی پیشرفت و تعالی	نادیده گرفتن استعدادها و فردی	استقلال مطلق از کانون خانواده و فردگرایی لیبرال	هم‌افزایی: حفظ سنگر خانواده + سنگر‌سازی اجتماعی
مبنای ارزش‌گذاری هویتی	ایثار ناآگاهانه و محدود در حوزه خصوصی	جذابیت‌های ظاهری و رقابت تقابلی با مردان	کرامت ذاتی و فطری توأم با استقلال فکری و اراده

## ۶. نتیجه‌گیری

واکاوی نظام‌مند داده‌ها نشان می‌دهد که «الگوی سوم» نه یک واکنش مقطعی، بلکه یک «بديل تمدنی منسجم» در برابر فرااروایت‌های مدرن و سنتی است. هویت زن در این گفتمان از طریق «مفصل‌بندی غایت‌مند» میان ساحت‌های خانواده و اجتماع تعریف می‌شود؛ به گونه‌ای که با تبیین خانواده به‌عنوان «سلول بنیادین تمدن» و کنشگری اجتماعی به‌مثابه «مجاهدت فی سبیل‌الله»، دوگانه کاذب میان نقش‌های خانگی و حضور عمومی منحل شده است. این پیوستگی ساختاری، هویت زن را از وضعیت تک‌ساحتی خارج کرده و به یک تعادل کنش‌گرانه ارتقاء می‌دهد. تبیین نهایی این مضامین، ریشه در «نظریه فطرت» و «ساختار تکوینی آفرینش» دارد؛ بر این اساس، تفاوت‌های جنسیتی نه ساخته قراردادهای اعتباری، بلکه برآمده از «قانون عام زوجیت» در نظام هستی تلقی می‌شوند. در این منطق، «عدالت» به‌معنای تناسب میان ساختار طبیعی و تکالیف اجتماعی، جایگزین «برابری صوری» شده و اولویت نقش مادری و استعاره «ریحانه»، به‌عنوان راهکاری برای شکوفایی استعدادهای انسانی زن بازتعریف می‌گردد. ارزش‌افزوده این مطالعه در تبیین راهبرد تمایزسازی هویت‌بخش نهفته است که با

نفی پارادایمیک «کالانگاری غربی» - که زن را به سطح غرایز تقلیل می‌دهد- و عبور از «تجبر سنتی» - که او را موجودی فرودست می‌پندارد- افق جدیدی گشوده است. این الگو با تکیه بر یک «منطق انتخاب‌گرایانه»، از انفعال سنتی و استحاله در مدرنیته عبور کرده و هویتی را صورت‌بندی می‌کند که در آن، عفاف و حجاب نه تنها مانع نیست، بلکه «چارچوبی صیانتی برای تسهیل حضور اجتماعی» و حفظ کرامت فطری زن در عرصه عمومی است. در نهایت، الگوی سوم با تکیه بر نظم سرشتی آفرینش، مدعی ارائه مدلی است که در آن پیشرفت اجتماعی زن، نه در تقابل با خانواده، بلکه در امتداد کمال انسانی او معنا می‌یابد.

### ۶-۱. دلالت‌های اجتماعی و راهکارهای تحقق الگو

یافته‌های پژوهش دلالت‌های راهبردی برای «انسجام‌بخشی فرهنگی» در جامعه امروز دارد. رویکرد «ترمیم‌گفتمانی» با تفکیک میان نقص در مناسک و اصالت هویتی (نظیر تمایز میان ضعیف‌الحجاب و معاند)، ظرفیت بالایی برای جذب حداکثری فراهم می‌آورد. همچنین، بازتعریف جایگاه زن از «کارگزار خدماتی» به «مدیر عاطفی خانواده»، راهبردی بنیادین برای بازسازی هویت نسل جوان و مقابله با بحران‌های تمدنی ناشی از فروپاشی کانون خانواده محسوب می‌شود. برای تحقق عملیاتی این الگو، سه مسیر کلیدی پیشنهاد می‌گردد: نخست، تبیین معرفتی تفاوت‌های فطری در نظام آموزشی؛ دوم، اصلاح قوانین اشتغال و نظامات اجتماعی جهت تسهیل هم‌زمانی نقش‌های خانوادگی و کنشگری اجتماعی؛ و سوم، بازنمایی هنرمندانه و رسانه‌ای از «زن تراز الگوی سوم» برای جایگزینی الگوهای تحمیلی متجدد و سنتی.

### ۶-۲. محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهشی

این پژوهش به دلیل تمرکز بر روش «تحلیل مضمون»، بر واکاوی لایه‌های گفتمان رسمی متمرکز بوده و به ساحت «تجربه زیسته» و نحوه بازمعنایی این الگو در زندگی روزمره زنان ورود نکرده است. لذا، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با بهره‌گیری از رویکردهایی نظیر «تحلیل دریافت» یا «مردم‌نگاری»، به نحوه مواجهه عینی گروه‌های مختلف اجتماعی با «الگوی سوم» بپردازند. چنین مطالعاتی می‌تواند نسبت میان گفتمان رسمی و واقعیت‌های میدانی را در لایه‌های پنهان جامعه شفاف‌تر سازد.



## منابع

- احمدپور، علی (۱۴۰۲). بررسی جایگاه روان‌شناختی زن در اسلام و تمدن غرب براساس منظومه فکری رهبری. *روان‌شناسی فرهنگی زن*، ۱۴(۵۶)، ص ۳۶-۴۶.
- امامی، زهرا؛ بخشایشی اردستانی، احمد؛ توحیدفام، محمد؛ درویش‌پور، حجت‌اله (۱۴۰۲). الگوی کنش بانوان و تاثیر آن بر فرهنگ سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی براساس الگوی سوم: بررسی ترسیم هسته‌های گفتمانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی*، ۴(۲)، ص ۱۵۳-۱۸۲.
- بزرگ‌خو، ندا؛ حافظی‌نسب، زهرا؛ قنبری، مرضیه (۱۳۹۹). مؤلفه‌های فردی و اجتماعی در الگوسازی زن تراز اسلامی از دیدگاه رهبری. *مطالعات تربیتی و روانشناختی خانواده*، ۲(۲)، ص ۱۲۱-۱۴۲.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۳/۰۱). *بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/12518>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۲/۱۰/۰۶). *بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/54745>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷/۱۲/۰۷). *بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/41810>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲/۰۲/۱۱). *بیانات در دیدار جمعی از مداحان*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/22443>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲/۰۶/۱۴). *بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری*. <https://khl.ink/f/23810>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۱۰/۱۴). *بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/18453>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱/۱۰/۱۴). *بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/51655>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹/۱۱/۱۵). *بیانات در ارتباط تصویری با مداحان*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/47254>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۱۲/۱۶). *پیام به کنگره هفت هزار زن شهید کشور*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/22138>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵/۰۲/۲۰). *بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بزرگداشت حضرت خدیجه (س)*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/35251>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۰۴/۲۱). *بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/20388>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۰۲/۲۳). *بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/19808>



خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۰۹/۲۷). *بیانات در دیدار ائمه‌مختلف بانوان*. قابل دسترس در:  
<https://khl.ink/f/58656>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵/۱۲/۲۹). *بیانات در دیدار با ملاحان اهل بیت (ع)*. قابل دسترس در:  
<https://khl.ink/f/36053>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳/۰۱/۳۰). *بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور*. قابل دسترس در:  
<https://khl.ink/f/26155>

عزیزی، شهناز (۱۳۹۹). *زن تراز و مطلوب قرآنی و دینی براساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*. در: تهران: ششمین همایش بین‌المللی مطالعات اجتماعی و تربیتی در جهان اسلام.

عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات اشجع، ج ۱.

محمودی‌نسب، معصومه؛ نیکوخصال، معصومه (۱۴۰۰). نقش بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی با تأکید بر قرآن کریم و منویات مقام معظم رهبری. *مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت*، ۴(۸)، ص ۱۶۸-۱۹۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *فطرت*. تهران: انتشارات صدرا.

ناطق، راضیه (۱۳۹۷). شاخصه‌های سیاسی «زن مسلمان انقلابی» از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای. *مطالعات پژوهشی زنان*، ۵(۹)، ص ۴۱-۶۰.

یاسری، زینب؛ اخوان‌نیلچی، نفیسه (۱۳۹۷). تبیین الگوی مفهومی نقش‌آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین اسلامی. *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، ۱(۲)، ص ۱۳۳-۱۵۲.